

احزاب سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ش^(۱)

نویسنده: آلوین ساتن

وابسته سابق مطبوعاتی سفارت انگلیس در ایران

«آلوین ساتن» که تا چندی پیش وابسته مطبوعاتی سفارت کبرای انگلیس در تهران بود. در این مقاله که در مجله انگلیسی «میدل ایست ژورنال»، (روزنامه خاورمیانه) چاپ لندن منتشر کرده، تاریخ احزاب سیاسی ایران را در جریان هفت سال اخیر به طرز کاملاً بیطرفانه‌ای مورد بررسی قرار میدهد و پرده از بسیاری اسرار پنهان بر می‌دارد.

«آلوین ساتن» که به حد کافی در محافل سیاسی ایران شهرت دارد، از سال ۱۹۳۱ یکی از دانشجویان امور خاورمیانه در وزارت امور خارجه انگلستان بود. وی از سال ۱۹۴۳ تا سال ۱۹۴۷ در تهران به سربرد. ابتدا در شرکت نفت ایران و انگلیس و سپس در سفارت کبرای انگلستان کار کرد و از سال ۱۹۴۵ تا آخر اقامت خود در ایران، وابسته مطبوعات به سفارت انگلیس در ایران بود.

اشغال ایران به وسیله سپاهیان متفقین در سال ۱۹۴۱ باعث شد که یک رژیم دمکراسی و متکی بر قانون اساسی جانشین حکومت گذشته گردد. با وجود این، خود «اشغال» ایران نیز یکی از عوامل موثر در جلوگیری از توسعه و ترقی بنیان حکومت قانونی دمکراسی در ایران بود. تا زمانی که جنگ در روسیه جریان داشت. مقامات متفقین هر یک به نوبه خود مواظب امنیت خویش بودند و هم خود

را مصروف مراقبت و مواظبت از خطوط ارتباطی و نظامی خویش می‌کردند. آنها در مورد رشد و نمو سیاسی مردم و بوجود آوردن دستجات مختلف کمتر توجه می‌کردند و فقط از بزرگ شدن و خطرناک شدن این دستجات ممانعت می‌نمودند ولی در واقع وجود قوای متفقین در ایران و سانسوری که توسط آنها در ایران برقرار شده نقش «چراغ خاموش کن» را در هیجانات اولیه و تمایلات به برقراری رژیم قانونی داشت.

در سال ۱۹۴۱ نه حزب سیاسی در ایران وجود داشت و نه امکان وجود آنها بود. فقط در فاصله سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۲۱ بود که در ایران دستجات مختلف سیاسی تحت رژیم دموکراسی بوجود آمد. درست است که بسیاری از سیاستمداران پیرو کهن زنده بودند، ولی شرایطی که آنها در آن فعالیت می‌کردند در ایران نیز مانند دیگر نقاط جهان از میان رفته بود معذک اشغال ایران به توسط متفقین بیشتر این عده سیاستمدار پیرو پرو بال داد و کمتر در پیشرفت طبقه جوان و پر شور آماده بکار موثر افتاد. و همان آداب و رسوم حکومتی قدیم در ایران پس از ۱۹۴۱ از نو مستقر گردید.

در فاصله اوت ۱۹۴۱ و نوامبر ۱۹۴۸ بیست و چهار کابینه در ایران تشکیل شد و قریب ۳۰۰ پست وزارت را در این کابینه‌ها پیران و کهن سالان اشغال کردند. اشخاصی که متصدی پست‌های وزارت را در این ۲۴ کابینه داشتند، به استثنای عده معدودی جوان، یک دسته ۷۰ تا ۸۰ نفری بودند که عموماً بالاتر از ۵۰ سال داشتند و غالباً از ۶۰ سال پیرتر بودند.

وضع مجلس شورای ملی نیز تقریباً نا منظم بود. انتخابات مجلس ۱۳ پس از استعفای رضا شاه صورت گرفت.

وقتی که این مجلس در نوامبر سال ۱۹۴۱ اجلاس کرد معلوم شد که از همان عده تشکیل شده است که در زمان قدرت خارق العاده رضاشاه به این مقام می‌رسیدند. تنها تغییری که در وضع مجلس داده شد تشکیل فراکسیون‌ها بود، ولی نه به معنای واقعی خود، زیرا این فراکسیونها مربوط به احزاب نبودند، بلکه تنها از اجتماع عده‌ای از نماینده‌گان که در بعضی مسایل با هم توافق نظر داشتند و مسایل جاری را بین خود مطرح می‌کردند تشکیل می‌شدند.

این «فراکسیون‌ها» در مانورهای داخلی مجلس نقش بزرگی داشتند ولی ارتباط آنها با جریانات سیاسی در کشور کم بود و احزابی که تازه تشکیل شده و در مجلس نماینده‌ای نداشتند در طریق دیگری با نقشه‌های وسیعی به فعالیت پرداخته بودند.

ظهور حزب توده

در حقیقت مهمترین احزاب تازه بوجود آمده، حزب توده بود ولی موسس واقعی حزب توده در ایران شخصی بود بنام دکتر ارانی که ضمن تحصیل طب در برلن، پس از جنگ جهانی اول افکار سیاسی چپ خود را کسب کرده بود. در موقع بازگشت او به ایران در سال ۱۹۳۰ گروهی از دانشجویان جوان و افراد عادی که افکار مارکسیستی و اشتراکی داشتند دور او جمع شده و دسته‌ای را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۳۳ این دسته مجله‌ای بنام «دنیا» منتشر کرد که یک نشریه ماهیانه علمی بود. گرچه این نشریه نفوذ و اهمیت کمی داشت، ولی کافی بود که جلب نظر مقامات حکومت را بکند. تا این که در سال ۱۹۳۷ دکتر ارانی و ۵۳ تن از پیروانش تحت توقیف در آمدند و مطابق ماده‌ای از قانون جزایی ایران که فعالیت‌های کمونیستی را قذف می‌کند تحت محاکمه قرار گرفتند. تمام «۵۳» نفر محکوم به زندان طولانی مدت شدند و خود دکتر ارانی در زندان مرد و همین دسته طرفداران دکتر ارانی بودند که پس از رهایی در سپتامبر سال ۱۹۴۱ نطفه حزب توده را بوجود آوردند.

اولین فعالیت عمومی این دسته، نمایشی بود که در سوم فوریه ۱۹۴۲ به یاد روز مرگ دکتر ارانی داده شد. در همان موقع آنها سلیمان - محسن اسکندری را که یکی از شاهزادگان قاجار بود و از سال ۱۹۰۶ در صحنه سیاست ایران خودنمایی کرده بود بعنوان پیشوا و لیدر خود معرفی نمودند.

خود سلیمان محسن اسکندری با دکتر ارانی و دسته او ارتباطی نداشت ولی برادرزاده‌اش ایرج اسکندری یکی از زندانیان آن دسته بود. نام او به حزب یک محیط قابل احترام بخشید، بخصوص که در اوایل در مراسم و تبلیغات حزب اثری از تمایلات کمونیستی دیده نمی‌شد.

این کتمان و پرده پوشی عقیده اصلی، بیشتر از این نظر بر افراد حزب تحمیل شده بود که اولاً قوانین مانع کمونیسم، هنوز در ایران به قوت خود باقی بود و ثانیاً روسیه نیز به آنها اعتماد کافی نداشت، معذالک شک نیست که در میان افراد جمعیت عده قابل توجهی بودند که عقاید افراطی چپ را دلیل بر اطاعت و پیروی از سیاست شوروی نمی‌دانستند. ولی این عده در دستگاه گرداننده حزب نفوذ و اهمیتی نداشتند.

حزب توده علاوه بر اینکه در تشکیل سازمانهای کارگری، دهقانی، زنان و دانشجویان خود می‌کوشید. با پیروی از روش «جبهه متحد» کمونیست‌های دنیا، با احزاب و دستجات دیگر نیز

همکاری می‌کرد تا آنها را بالاخره تحت کنترل خود بگیرد. مثال بارز در اینجا سازمان ضد فاشیستی است که مصطفی فاتح یکی از اعضای عالی رتبه شرکت نفت انگلیس و ایران موسس آن بود. مصطفی فاتح وقتی که دید افراطیون، جمعیت او را بدست خود گرفته‌اند آنرا ترک کرد ولی روزنامه این جمعیت «مردم» ارگان حزب توده شد.

روزنامه سیاست ارگان رسمی حزب توده که به مدیریت آقای عباس اسکندری منتشر شد. در اوت سال ۱۹۴۲ به سازمان جدید اتحادیه مطبوعات پیوست. این اتحادیه کم‌کم به چپ متمایل گردید و در ژوئیه ۱۹۴۳ نام خود را به «جبهه آزادی» عوض کرد و بالاخره تا تابستان سال ۱۹۴۴ کاملاً تحت سلطه حزب توده قرار گرفت.

طبیعتاً در مناطق شمالی ایران که تحت اشغال روس‌ها در آمده بود حزب توده قوی تر از نقاط دیگر بود ولی در نتیجه سیاست رضا شاه صنایع در گیلان و مازندران ترقی کرده بود و دستجات مجتمع کارگرها و دهقان‌ها بهتر تحت نفوذ تشکیلات در آمدند. ولی شعبات مهمتر حزب توده در مراکز صنعتی اصفهان و نواحی جنوب غربی ایران که مرکز استخراج نفت است بوجود آمدند در شهرهای بزرگ مانند مشهد و همدان و کرمانشاه هم شعبات مهمی تشکیل گردید.

در آذربایجان حزب توده با وضع دیگری مواجه شد در این ایالت حاصل خیز و کم جمعیت، با این که مردم با زبان دیگری سخن می‌گویند و به واسطه همین تمایز زبان، دولت‌های ایران کوشش در بهبودی اوضاع آن ایالت نکرده بودند و بخصوص وضع نامناسب این ایالت با آذربایجان شوروی قابل مقایسه نبود. مع هذا مردم استقبال شایانی از حزب توده نکردند و حزب مزبور مجبور به اتخاذ روش معتدل تری در این منطقه شد.

این جا نمی‌توان دریافت که چرا روس‌ها در ابتدا از حزب توده تقویتی نکردند و بیشتر به فرق و دستجات جدائی طلب مانند گروه «کاه» که تحت ریاست جعفر پیشه وری، یکی از تربیت شدگان روسیه تشکیل یافته بود توجه نمودند. ولی شک نیست که این دستجات در برابر حزب رسمی توده، کوچک و بی‌اهمیت بودند. اما روسیه هم در آغاز کار ارزش کمی برای این عده قائل بود و بیشتر متوجه امور مربوط به جنگ و امنیت خود بود.

احزاب و دستجات دیگر

در خلال سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ احزاب بسیار دیگر سر در آوردند ولی سازمان و تشکیلات هیچیک از آنها قابل مقایسه با حزب توده نبود. اغلب آنها از «بالا» درست شده بودند که یا با جمع عده معدودی دور چند نفر اشخاص مشهور بوجود می‌آمدند، یا با انتشار روزنامه‌ای با سرمایه یک شخص ناشناس موجودیت خود را اعلام می‌داشتند برنامه‌های این احزاب قابل تعویض و تبدیل به یکدیگر بود و معمولاً از مواد و اصول مشابهی ترکیب می‌شد که اغل «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران» در رأس آنها قرار داشت.

نامهای این احزاب مانند کشورهای دیگر مشخص و نمایش دهنده سیاست آنها نبود، بعضی‌ها اسامی نو و تازه بر خود می‌گذاشتند و برخی نامهای احساساتی و هیجان انگیز از اعصار گذشته برای خود انتخاب کرده بودند.

البته احزاب از این نوع ندرتاً حوضه فعالیت خود را از داخل کانون خویش به خارج توسعه دادند. خرج و مخارج آنها هم چون بوسیله سرمایه‌های شخصی اداره می‌شد و دائماً در ترقی و تنزل بود. یکی از پروعدو و عیدترین این احزاب حزب «همرهان» بود که مصطفی فاتح پس از بریدن از جمعیت ضد فاشیست در اکتبر سال ۱۹۴۲ تاسیس کرد. در این حزب یک سیاست سوسیالیستی را تعقیب می‌کرد و در واقع در مورد تقاضای ملی کردن معادن و تولید، یا بیمه اجتماعی، بهبود وضع بهداشتی و تعلیماتی مردم و بالاخره تأمین مستمری خانوادگی چپ‌تر و متعصب‌تر از حزب توده بود.

در آوریل ۱۹۴۳ این حزب انتشار روزنامه‌ای بنام «امروز و فردا» دست زد.

در دسامبر سال ۱۹۴۱ دسته دیگری بنام «حزب عدالت» بوجود آمد. موسس این حزب علی دشتی، یکی از مشهورترین روزنامه نگاران ایران در دوره پس از جنگ بین الملل اول بود. حزب عدالت در ابتدا مورد پشتیبانی یکی از جراید با نفوذ بنام (مهرایران) واقع شد و عده قابل توجهی از تجار بازار را بدور خود جمع کرد.

در ژانویه ۱۹۴۴ روزنامه «بهرام» ارگان حزب عدالت منتشر شد و بدنبال آن «ندای عدالت» ناشر افکار حزب گردید. این حزب توانست با وجود ابهام برنامه خود عده قابل توجهی از اشخاص با نفوذ را به خود جلب کند و یکی از فعال‌ترین اعضای این حزب ابراهیم خواجه نوری وکیل دعاوی بود،

خواجه نوری در پائیز سال ۱۹۴۳ رئیس اداره تبلیغات شد و در ۱۹۴۸ نیز برای بار دوم این مقام را به دست گرفت.

حزب «میهن پرستان» نیز برنامه‌ای شبیه برنامه حزب عدالت داشت، و فقط کمی تندتر بود. اعضای این حزب را بیشتر کارمندان دولت و روشنفکران تشکیل می‌دادند.

حزب دیگری بنام «پیکار» وجود داشت که بعدها با «میهن پرستان» یکی شد در میان اعضاء حزب پیکار عده قابل توجهی از روشن فکران و اشخاص مشهور بودند که از آن جمله می‌توان حسین علاء (سفیر کبیر ایران در آمریکا)، دکتر حسین صدیق و خسرو اقبال را نام برد. حزب مزبور نخست روزنامه‌ای بنام «بهار» منتشر کرد. بعداً روزنامه «نبرد» از طرف این حزب منتشر گردید.

در ژوئن سال ۱۹۴۳ روزنامه مستقل «ایران ما» که عقاید چپ افراطی داشت به حزب پیکار پیوست. این روزنامه پس از انحلال حزب پیکار نیز به حیات خود ادامه داد و از جراید با ارزش و مشهور در عالم مطبوعات ایران شد.

احزاب بسیار دیگری در ایران تشکیل شدند که اهمیت و نفوذ چندانی نداشتند مهمترین آنها عبارت هستند از حزب «مردان کار» که مرکب از دسته‌ای از کارمندان تحت هدایت امیر ابراهیمی بودند. حزب «مردم» که در ژانویه ۱۹۴۲ بوسیله سید محمد صادق طباطبائی تأسیس شد، حزب «ملی» که سید محمد تدین وزیر فرهنگ دوره‌های سابق در اکتبر ۱۹۴۱ تأسیس کرد و بالاخره حزب «جنگل» که به سبک حزب انقلابی ۲۵ سال پیش گیلان، در رشت بوجود آمد.

ولی احزاب از این نوع کمتر در امور ملی و جریانات عمومی دخالت داشتند، بیشتر آنها وسیله‌ای برای تأمین حراض و آرزهای اشخاص و تحریک و فشار از طرف روسای قبایل صاحبان اراضی، تجار و کانون‌های مذهبی بودند؛ بعضی از آنها را نمایندگان خارجی در ایران به نفع خودبکار می‌انداختند و مد بود که بعضی از این دستجات در صورت عدم موفقیت در امری پشتیبانی فلان یا فلان سفارتخانه را از خود به رخ دیگران بکشند. آلمانی‌ها به کمک فرستاده مخصوص خود در ایران «فرانس مایر» حزبی بنام «ملیون ایران» درست کردند که در میان لیدرهای آن اشخاص مانند سید ابوالقاسم کاشانی و حبیب‌الله نوبخت دیده می‌شد. بسیاری از سران این حزب در اوت ۱۹۴۳ توقیف شدند ولی بقایای این سازمان در تمام مدت جنگ فعالیت می‌کردند و روزنامه موسوم به «دیده بان» نیز از طرف آنها منتشر می‌شد.

مبحث مهم روز در جریان سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ اوضاع اقتصادی بود، که با شورش نان در تهران (مقصود ۱۷ آذر است) در دسامبر سال ۱۹۴۲ بالا گرفت این حادثه به اشکال گوناگون تعبیر و تفسیر شد. ولی به صورت احمد قوام السلطنه نخست وزیر وقت که هم از طرف روس ها و هم از طرف حزب توده پشتیبانی می شد بر مخالفین خود در این جریان فایق آمد. در رأس مخالفین او در این زمان علی دشتی قرار داشت و محتملا محافل نظامی و درباری هم با قوام میانه خوبی نداشتند.

در همین زمان احمد قوام، دکتر میلیسپوی آمریکایی را بعنوان رئیس کل و مستشار دارایی ایران استخدام کرد وی در فوریه ۱۹۴۳ به تهران آمد در همین مواقع نیز بسیاری از محافل و دستجات بر فکر انتخابات دوره چهاردهم بودند و مقدمات مبارزه انتخاباتی که می بایستی در زمستان بعد صورت بگیرد فراهم می شد.

ورود سید ضیاء الدین به ایران

با بازگشت سید ضیاء الدین طباطبائی به ایران جنب و جوش تازه ای در اوضاع ایران بوجود آمد. این روزنامه نویس و سیاستمدار در سال ۱۸۸۹ در شیراز متولد شد. در کودتای فوریه ۱۹۲۱ بارضا شاه همکاری کرده و پس از صد روز ریاست وزراء برای مدت ۲۲ سال از ایران تبعید شده بود، بازگشت او به صحنه سیاست ایران بی مقدمه صورت نگرفت. در ۲۸ ژانویه ۱۹۴۳ مصاحبه مفصلی از او در روزنامه اقدام چاپ تهران، درج شد. مصاحبه کننده مظفر فیروز فرزند نصرت الدوله و یکی از شاهزادگان قاجار بود که در دوره قبل از رضا شاه در ایران سلطنت می کردند. این مصاحبه که در آن صرفاً اعمال سید در دوره های قبل مورد بحث قرار گرفته بود سرآغاز مبارزه عمومی و تهیه مقدمات بازگشت او گردید «اتحادیه ترقی خواهان و کشاورزان» به رهبری حکیم الهی، «وطن خواهان» به رهبری مظفر فیروز به طرفداری از سید ضیاء در دست شدند و جراید کوشش و اقدام نیز در تبلیغات برای او شرکت کردند. تا بالاخره در سپتامبر ۱۹۴۳ به احترام «تقاضای عمومی»، سید ضیاء وارد تهران شد.

از سید ضیاء به طرق مختلفی استقبال شد، دسته ای با شور و حرارت فوق العاده مقدم او را پذیرفتند و گروهی که حزب توده سر دسته آنها بود به مبارزه شدیدی با او پرداختند و وی را مرجع و فاشیست خواندند.

چنین به نظر می‌رسد که اصرار وی در پوشیدن البسه قدیمی تأثیر بدی نسبت به او در مردم بخشید. او بجای کلاه‌های معمولی کلاه‌هاب جدید اروپائی که مورد قبول جامعه ایران واقع شده بود کلاه قدیمی پوستی بر سر گذاشت و عناصر مترقی ایران با در نظر گرفتن نوشته‌ها و رفتار او، وی را محافظه کار و قدیمی شناختند. بخصوص کتاب شعایر ملی که وی مدت کمی پس از ورود خود نوشت کاملاً این نظرها را تایید نموده. بطور کلی افکار عمومی مردم نسبت به او خوشبینانه ولی احتیاط آمیز بود.

در اول اکتبر همین سال اولین شماره روزنامه «رعد امروز» که به مدیریت مظفر فیروز بود در تهران منتشر شد و اینطور نشان داده می‌شود «رعد امروز» روزنامه «رعد» سید ضیاء است که از نو زندگی را از سر گرفته است.

چند هفته بعد سید ضیاء از شهر یزد، محل اصلی خود به نمایندگی مجلس ایران انتخاب شد و در مجلس از پشتیبانی عده‌ای از نمایندگان مشهور مانند عباس مسعودی مدیر روزنامه مهم عصر «اطلاعات» برخوردار گردید. برسر اعتبارنامه او در مجلس مباحثه و مجادله در روزها عادی صورت گرفت و مخالف وی در این جریان یکی از سیاستمداران مقتدر وقت دکتر مصدق بود ولی بالاخره اعتبارنامه او با کثرت ۵۷ رأی برابر ۲۹ رأی به تصویب رسید.

باقیمانده سال ۱۹۴۳ را سید ضیاء در صدد تأسیس حزبی برآمد که در برابر حزب توده مقاومت کند. در دسامبر یک «اتحادیه ملی مطبوعات» درست کرد که عمر کوتاهی داشت و چند روزنامه مانند کاروان، کانون، هور، وظیفه، کشور عضو آن بودند. سازمان بعدی که توسط سید ضیاء بوجود آمد حزب «وطن» بود که در تابستان ۱۹۴۴ به حزب «حلقه» مشهور شد. این نام از طرز تقسیم بندی حزب استخراج شده بود. ولی هیچکدام از این تشکیلاتها نقشه و سازمان منظم نداشتند و بخصوص مخالفت روس‌ها در شمال از پیشرفت آنها جلوگیری می‌کرد روس‌ها از همان ابتدا به مخالفت با سید ضیاء برخاستند زیرا وی مدت زیادی در فلسطین به سر برده و اینطور ایجاد شبهه کرده بود، ولی در واقع سیاست رسمی انگلستان در ایران جز نظر خیر خواهانه چیز دیگری نبود و اگر از طرف انگلیسها در ایران سیاست خشنی نشان داده می‌شد اغلب نتایج مناسبی برای خود ایران داشت و بعلاوه هرگز به آن درجه شدت که چندی بعد در مانورهای شوروی در ایران مشاهده شد نبود.

سازمان مجلس چهاردهم

در مجلس چهاردهم که در سال ۱۹۴۴ شروع بکار کرد سازمان‌های حزبی نفوذ نامحسوسی داشتند و ۴۰ درصد نمایندگان سابق بر جای خود بودند ولی در میان تازه‌واردین بعضی از سیاستمداران مشهور و درجه اول مانند دکتر مصدق که بدون عضویت در حزبی نفوذ زیاد داشت دیده می‌شدند.

حزب توده موقعیت خوبی بدست آورده بود ولی در سراسر منطقه تحت اشغال روسیه، از ۵۰ کرسی فقط ۸ کرسی را بدست آورد. حزب توده بعلاوه از طرف جعفر پیشه‌وری که عضو حزب نبود پشتیبانی می‌شد جعفر پیشه‌وری از تبریز انتخاب شد ولی اعتبار نامه‌اش در مجلس رد گردید. در اصفهان تقی فداکار، یکی از رهبران سوسیالیستی کارگران پیروز شد ولی بطور احتمال اگر انگلیسی‌ها با او نظر مخالف داشتند انتخاب نمی‌شد.

فقط حزب توده در مجلس دسته کوچک ثابتی بوجود آورد. نمایندگان دیگر از خود، «فراکسیون» هایی بوجود آوردند ولی این فراکسیون‌ها ثبات نداشتند. بسیاری از دستجات کوچک که به منظور انتخاب یک یا چند نفر به نمایندگی مجلس بوجود آمده بودند از میان رفتند و یا مفتضح شدند.

حزب هم‌رهان دچار تزلزل و تجزیه گردیده، یک دسته مخالف که روزنامه حزب را هم در دست داشتند، از حزب هم‌رهان مجزا شدند و حزب سوسیالیست ایران را درست کردند. حزب پیکار و میهن پرستان و چند دسته کوچک دیگر با هم یکی شدند و حزب «میهن» را بوجود آورده‌اند. و بالاخره در اواخر در حزب جدید بوجود آمدند که بی‌اهمیت نبودند، یکی حزب ایران که از اجتماع عده‌ای از ایدئالیست‌های دست‌چپ درست شد و رهبر آن مهندس فریور یکی از اعضای سابق کمیته مدیره حزب هم‌رهان بود و در نوامبر ۱۹۴۴ روزنامه شفق به مدیریت آقای دکتر جزایری ارکان اولیه حزب منتشر شد. دیگر حزب «مردم» بود که موسس آن سید محمد صادق طباطبایی بود. در برنامه این حزب بنام «سوسیالیسم» زیاد تکیه شده بود ولی مقاصد حزب تطابقی با دکترین «سوسیالیسم» نداشت بخصوص که اعضای آن نیز اغلب تاجرین و صاحبان اراضی و شاغلین مقامات مهم بودند.

حزب دیگری هم بوجود آمد که نفوذ زیادی نیافت و آن حزب «کار» بود که مشرف نفیسی

درست کرد و اصل اساسی آن این بود: «کار باید اساس سازمان اجتماعی و اقتصادی کشور باشد». در میان زنان ایران نیز فعالیت‌های سیاسی جریان داشت. «کانون زنان، که از سال ۱۹۳۵ به منظور دفاع از آزادی زنان و پیروی از منویات رضا شاه بوجود آمده بود و همیشه می‌خواست از سیاست دور باشد غیر فلسفی به نظر آمده و در ژوئیه ۱۹۴۳ حزب توده شعبه‌ای از خود برای زنان بنام «تشکیلات زنان، درست کرد که پیرو حزب مزبور و خواستار حقوق زنان در کار و تعلیم و تربیت بود.

در اکتبر همین سال عده‌ای از اعضای فعال کانون بانوان «حزب زنان» را بوجود آوردند که هدف‌های شبیه تشکیلات زنان را داشت ولی عناصر افراطی در آن کم بودند. این حزب بعدها تقاضای رای دادن برای زنان را می‌کرد... و در حقیقت بدون این حق سازمان‌های زنان در ایران جز دو مورد تعلیم و تربیت تاثیری در اوضاع نداشتند.

دخاله اختلافات دول بزرگ

هر چه پایان جنگ نزدیکتر شد دول بزرگ اشغال کننده ایران وقت خود را بیشتر متوجه اوضاعی کردند که پس از تخلیه در ایران پیش خواهد آمد. شکاف بین شرق و غرب که شروع به وسعت یافتن کرده بود در واقع برای اولین بار در ایران بصورت آشکار در آمد. متفقین که در دوره شدت جنگ فقط متوجه آرام بودن اوضاع و خواهان تثبیت موقعیت ایران بودند کم کم شروع به دخالت در امور داخلی ایران کردند. روس‌ها بیشتر از سابق با نظر ملاحظت به حزب توده نگرستانند و آنرا آلت مناسبی برای سیاست خود در ایران دانستند و بزودی این موضوع هم حقیقت یافت و همه مردم از روابط حزب توده با روس‌ها آگاه شدند.

نقشه‌های مفصل حزب توده برای رفورم و تجدید سازمان از این موقع در میان مانورهای بزرگ و پیچیده سیاسی کم شد، مدافعین و خواستاران واقعی اصلاحات از سازمان‌های رهبری برکنار شدند و نفوذ اولیه خود را از دست دادند. در اولین کنگره حزب در اوت ۱۹۴۴، زیاد از تقویت سازمان صحبت شد. تصمیم به همکاری با «شیفتگان آزادی» گرفتند و مخالفت با امپریالیسم و مستشاران آمریکایی را حجت دادند ولی کمتر از رفورم و اصلاحات صحبت کردند. این تغییر موقعیت طبیعتاً در جبهه مقابل نیز اثر کرد و سبب عکس العمل‌هایی از طرف آنها شد. و برای اولین

بار صف بندی «چپ» و «راست» در سیاست ایران وارد شد.

شک و تردید در مورد بستگی حزب توده با روسیه با بحران‌های نفت که در پاییز ۱۹۴۴ روی داد، از میان برداشته شد در این موقع روس‌ها نماینده‌ای به ایران فرستادند و تقاضای امتیاز نفت نواحی شمالی ایران را کردند. مجلس که از رد این تقاضا مضطرب بود به طریق دیگری عمل کرد و هر گونه مذاکرات را درباره امتیاز نفت‌های ایران قبل از پایان جنگ و خروج قوای اشغالی از ایران تحریم نمود ولی این موضوع مهم‌تر از یک «حادثه» معمولی در مشاجرات داخلی ایران اثر کرد.

مهم این بود که دستجات سیاسی ایران به دو گروه مجزا تقسیم شدند، «چپ‌ها» با روسیه همکاری کردند و «راست‌ها» به مدافعه از نظرات انگلیس و آمریکا برخاستند. سید ضیاء مانند یک رهبر جبهه ضد روسی شناخته شد و در یک سلسله نوشته‌ها و نطق‌ها شدیداً به سیاست روسیه در ایران حمله برد. جبهه مستقل مطبوعات که در برابر «جبهه آزادی» مطبوعات تحت نفوذ حزب توده مبارزه می‌کرد در این مواقع تحت رهبری سید ضیاء به مبارزه خود ادامه داد.

مسئله دیگری که مورد بحث و مجادله «چپ و راست» واقع شد موضوع میسیون مالی آمریکا بود، دکتر میلسپو خود طی کتابی تحریکات و مانورهایی را که به منظور مانع شدن از کار او صورت گرفت مفصلاً شرح داده است کافی است در اینجا اشاره شود که این مسئله و به خصوص اختلافات بین دکتر میلسپو و ابتهاج رئیس بانک ملی ایران عنوانی برای مشاجره بین دستجات سیاسی شده بود و آمریکاییها هم که در جستجوی نکته‌گاہ‌هایی بین دستجات ملی بودند، آنها را در مبارزه با میلسپو متعصب‌تر از دیگران نمی‌دیدند. اوایل سال ۱۹۴۵ وضع بدتر و مشکل‌تر شد. پایان جنگ در اروپا تقاضاهای تخلیه کشور را از نیروهای خارجی به همراه آورد. ولی تمایل الحاق به یکی از دو بلوک بزرگ جهانی با این تقاضاها آمیخته بود.

در جبهه چپ‌های افراطی مبارزه بر علیه «امپریالیسم» و ارتجاع «بین‌المللی» شدت یافت و کمی طول نکشید که با این کلمات نام انگلستان و بعدها نام آمریکا (که در اوایل کم بود) همراه شد صفحات مطبوعات پراز کلماتی نظیر «سیاست موازنه» و «سیاست یکجانبه» و «مرتجع» و «فاشیست» شده بود، دست راستی‌ها هم مخالفین خود را غالباً «جاسوس بیگانه» و «جیره خوار» و «خانن» می‌خواندند. در جبهه راست سید ضیاء به تکمیل و تحکیم سازمان حزبی خود پرداخت. نام حزب خود را به «اراده ملی» تبدیل کرد و برنامه‌ای که شامل ۲۲ ماده بود منتشر نموده - در تشریح این

مواد در جایی اشاره به «برقراری بهترین روابط ممکنه با ممالک متحده آمریکا و در نظر گرفتن بی طرفی» می‌شد.

پس از آنکه محل حزب، یعنی کلوب بزرگ ایران در مرکز تهران، ظاهراً خریداری شد، سیستم «حلقه» سابق مجدداً برقرار کردید. حزب سید ضیاء الدین بیشتر شباهت به یک اجتماع سری داشت. افراد حزب به حلقه‌های نه نفری تقسیم می‌شدند و هر کدام از این حلقه‌ها ریسی داشتند و نه تن ریسی حلقه تشکیل یک سازمان می‌دادند. هر عضو فقط با شماره گروه و حلقه‌اش شناخته می‌شد. اینطور به نظر می‌آمد که استقرار حکومت کارگری در انگلستان و پیروزی مستر اتلی نخست وزیر فعلی انگلیس بر مستر چرچیل هر دو طرف را تکان داده جناح راست از امکان یک «نزدیکی» بین انگلستان و شوروی بیم ناک بود و تا زمانی که، چپ‌ها می‌خواستند تمایل انگلستان را به چپ بزرگ کنند این بیم ادامه داشت. تا قبل از این تاریخ احزاب چپ عناصر «ارتجاعی» و محافظه کار رابه انگلستان چسبانده بودند ولی با کمال اطلاع از غرض چپ‌ها، این عده تغییر سیاست انگلستان را در جریان موثر می‌دیدند. ولی از همان ابتدا هم باور نمی‌کردند که سیاست خارجی انگلستان به جانب سوسیالیسم برگردد.

دولت ایران در این موقع از همان سیاستمداران کهن ترکیب یافته بود و این دولت در مخالفت و جلوگیری از فعالیت چپ‌ها باکی نداشت. شاید بهتر بود اگر در چنین موقعیتی دولت جدید انگلستان صریحاً سیاست خود را بیان کند و میل خود را به استقرار دموکراسی در سراسر جهان اعلام دارد و با چند عمل این ادعای خود را ثابت نماید این حالت ابهام دولت انگلستان، در ایران نیز اثر کرد. لطمه اساسی در نوامبر ۱۹۴۵ وارد آمد. در سوم سپتامبر جعفر پیشه‌وری تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را اعلام داشت. شعبه حزب توده در آذربایجان منحل شد و اعضای آن به تشکیلات جدید پیوستند.

برنامه حزب جدید در عین حال که می‌گفت آذربایجان جزء ایران است، با استناد به قانون اساسی ۱۹۵۷، طالب تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود، همین برنامه می‌گفت که زبان ترکی باید در مدارس ابتدائی آذربایجان تدریس شود، نمایندگان آذربایجان در مجلس ایران افزایش یابد و نیمی از مالیاتهای وصول شده در آذربایجان در آن ایالت مصرف گردد.

این برنامه نسبت به عملی که سه ماه بعد این فرقه انجام داد خیلی «معتدل» به نظر می‌رسید. زیرا

در شورشی که سه ماه بعد توسط آنها انجام گرفت، آذربایجان را برای مدت ۱۲ ماه تمام از بقیه کشور جدا کرد و «حکومت ملی» این استان را کاملاً از سایر نقاط ایران مجزا ساخت. خودمختاری آذربایجان در حقیقت خیلی شدیدتر از آنچه در روی کاغذ طرح شده بود عمل می‌شد و این جدایی کامل در مرکز را به عدم امکان همکاری با سران حکومت مرکزی نسبت می‌دادند، ولی حوادث و نتایج احتمالی که ممکن بود حاصل شود چنین وانمود می‌کند که هدف غایی آنها مستقر ساختن یک دولت دست چپ افراطی در تهران بود و این امر را بر جدایی کامل از ایران ترجیح می‌دادند.

شوروی‌ها هم در تمام مدت برقراری حکومت فرقه دموکرات به دولت ایران فشار می‌آوردند که روش خود را بامندهای شورشیان یکی کند و مقدمات منتقل شدن آنها فراهم گردد. سه ماه بعد حوادث دیگری در صحنه سیاست بین‌المللی خود نمایمی کرد...

در سراسر ایران عناصر غیر چپ خواستار دخالت ملل متفق در امر بودند ولی چپ‌ها، که به خاطر تابعیت از نظر شوروی وعده‌های خود را از یاد برده بودند می‌کوشیدند که از هر جنبشی در این مورد جلوگیری شود. در این حیص و بیص احزابی مانند «عدالت» در راست و «ایران» در چپ استقلال فکری خود را دست دادند و تحت نفوذ دو حزب اراده ملی در راست و توده در چپ قرار گرفتند.

با استعفای حکیمی نخست وزیر در ژانویه ۱۹۴۶ و بازگشت احمد قوام به حکومت فشار بر مطبوعات از میان برداشته شد و برای مدت دو ماه راست و چپ تا حدودی آزادی عمل یافتند ولی از این آزادی در تشدید مبارزه علیه یکدیگر استفاده کردند.

در شمال «پرده» ای که روس‌ها کشیده بودند، در گیلان و مازندران مقدمات بوجود آوردن وضعی نظیر آذربایجان فراهم می‌شد و این جریان آشکار بود. در پاییز این سال در اغلب شهرهای صنعتی شمال اسلحه توزیع شد و در فوریه کادرهای مخصوص حزب توده در بسیاری مناطق جانشین پلیس رسمی گردید.

در این مناطق میان حزب توده و اتحادیه‌های کارگران و دهقانان و رانندگان تحت نفوذ او واحزاب میهن و جنگل یک نوع ائتلاف و همکاری بوجود آمده بود و سازمانی از حزب توده که می‌بایستی نقش دموکراتی آذربایجان را در این ایالات بازی کند جمعیت «طبرستان» بود که توسط

احسان طبری رهبری می‌شد.

در ۲۹ مارس ۱۹۴۶ قوام السلطنه نخست وزیر پس از بازگشت از مسکو شروع به نبرد با مخالفین سیاسی خود نمود. سید ضیاء و چند تن از همکاران او توقیف شدند و عده‌ای دیگر تبعید گردیدند. روزنامه‌های او و جراید متمایل به او قدغن شد و کلوپ حزب وی نیز تحت اشغال پلیس قرار گرفت. در یک شب تمام سازمانها و جراید مخالف نزدیکی با شوروی از میان رفتند و بسیاری از بینندگان یقین کردند که ایران وارد بلوک شوروی شده است.

روشن کجدار و هریز قوام السلطنه

از این زمان به بعد اعمال قوام بر اساس یک نقشه منطقی جلوه می‌کند. اولین کوشش او این بود که تخلیه ایران را از طرف قوای اشغالی شوروی قطعیت دهد و برای بدست آوردن این مقصود او احزاب مخالف شوروی را بست و مجلس مخالف را مجبور به تعطیل نمود، به دموکرات‌های آذربایجان و عده همکاری داد و بالاخره در مورد نفت با روس‌ها قراردادی امضا کرد.

قوام بعد بفکر تشکیل یک حزب افتاد، که میبایستی از حزب «آزادی» ریشه بگیرد. نقشه اساسی او تشکیل یک مجلس موسسان و تعدیل رژیم سلطنتی به یاری این مجلس بود. محرک او و کسی که در پشت سرش قرار داشت مظفر فیروز بود که در تابستان گذشته سید ضیاء را ترک کرده و به ارباب پروعدو و عیدتری روی آورد و کینه‌اش نسبت به خاندان پهلوی زبانزد مردم بود و وقتی که حزب توده هم در این کار هم فکری نشان داد قوام حاضر به کار با توده‌ایها شد.

سیاست قوام حال این بود که هر دو حزب توده و دموکرات آذربایجان را تحت رهبری خود بگیرد و قبل از سقوط آنچه که می‌خواست بدست آورد برای چند ماهی توده‌ایها در کار خود آزادی تامه یافتند اول ماه مه در تهران دموونستراسیون عظیمی ترتیب دادند، نوزده ژوئیه نمایش «بر علیه فرانکو!» بر پا کردند و ۱۲ اکتبر جشن بزرگی برای پنجمین سال تاسیس خود گرفتند.

مبارزه و قیحانه‌ای بر علیه انگلستان، بخصوص شرکت نفت انگلیس و ایران آغاز شد و در ماه ژوئیه اعتصاب بزرگی در مناطق نفت خیز جنوب روی داد در اول اوت کابینه‌ای با شرکت سران توده تشکیل شد و ناگفته نماند که در خلال این هرج و مرج‌ها بعضی قوانین مفیده در مورد کار نیز تهیه شد.

حزب دموکرات ایران

اما در خلال این مدت تحولی در اوضاع پدید آمد ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶ قوام بوسیله رادیو اعلام کرد که تحت رهبری خود حزبی بنام «دموکرات ایران» تأسیس کرده است. این حزب که توسعه سریع آن شایان دقت است خود را مشتاق همکاری با احزاب دیگر «شیفته آزادی» جلوه داد ولی سران حزب توده تشکیل این حزب را با احتیاط استقبال کردند و در اوت همان سال یک جبهه ائتلافی بوجود آوردند که در آن حزب دموکرات آذربایجان، حزب ایران، گروه نویسندگان «ایران ما» و حزب سوسیالیست جدید التاسیس شرکت داشتند.

قوام پس از تثبیت موقعیت حزب خود در صدد از میان بردن رقیبان خود بر آمده در پنجم اوت بین افراد حزب دموکرات و توده در تهران زد و خوردی روی داد و مبارزه مطبوعاتی دو دسته با یکدیگر شدید شد.

حزب توده با عصبانیت دولت را متهم می کرد به اینکه ماشین تبلیغاتی دولتی را بنفع حزب دموکرات بکار انداخته است و در همین احوال وزرای حزب توده در دولت قوام شرکت داشتند. در سپتامبر یک شورش بزرگ عشایری در جنوب صورت گرفت و مطبوعات قوام این شورش را سر مشق بد شورش آذربایجان خواندند، بهر حال وزیران توده اعمال زور را خواستار شدند ولی قوام مسالمت را ترجیح داد و در ۱۶ اکتبر وزیران توده بعنوان اعتراض کنار رفتند و کابینه ائتلافی سقوط کرد. یک هفته پس از این حادثه حزب دموکرات ایران یک رژه پیروزمندانه در تهران داد که جوابی به دموکراسیون حزب توده در سه هفته قبل از آن بود.

حزب جدید التاسیس برنامه مبهمی داشت و سازمان وسیع آن دارای شعبات متعددی برای کارگران و زنان و دهقانان و دانشجویان بود و تأسیس شعبات ایالتی. هر روز اعلان می شد (مثلاً رادیو تهران در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۶ گفت که قلی رشیدی و ۵۰۰۰ نفر افراد طایفه حسن خان به حزب دموکرات کرمان پیوستند).

قوام نقشه های سید ضیاء را در حزب خود عمل کرد. محوطه بزرگ کافه شهرداری تهران را تحت اختیار حزب خود در آورده و در رژه ۱۲۴ اکتبر حزب، افراد «گارد نجات ملی» حزب که لباس های متحد الشکل در برداشتند ظاهر گردیدند.

با وجود تمام این ها اضمحلال ناگهانی شورش آذربایجان و حزب توده در ماه دسامبر برای

ناظرین ایرانی و خارجی کاملاً غیر منتظره بود در جریان ماه نوامبر جناح چپ افراطی شدیداً مشغول مبارزه با دولت و حزب دموکرات ایران بود در قسمت خارجی حمله آنها بطور محسوس به انگلستان کم شده و بیشتر متوجه آمریکا گردیده بود.

در هفتم دسامبر ۱۹۴۶ قوای دولتی به جانب تبریز راندند و به همراه سقوط رژیم دموکرات‌ها در آذربایجان مطبوعات و انتشارات حزب توده نیز قدغن گردید. ائتلاف احزاب شش گانه شکسته شد و حزب توده که شکست خود را عیان دید اعلام داشت که در انتخابات مجلس پانزدهم شرکت نخواهد کرد.

پس از این شکست در دستگاه اداری حزب توده تغییری حاصل شد، کمیته اجراییه جدیدی انتخاب شد و عده‌ای طرد شدند. ایرج اسکندری در میان مطرودین از کمیته بود.

قوام و حزب دموکرات او از پایان پیروزمندانه حمله به آذربایجان هلهله و شادی کردند و افتخار این عمل را بخود نسبت دادند، در صورتی که افکار عمومی بیشتر سهم را در این عمل از آن شاه می‌دانست و به چهره میهن پرستانه شاه متوجه بود. معذک این پیروزی بر وجهه قوام نیز افزود و برای اینکه زمینه پیروزی حزب وی را در انتخابات فراهم کند کافی بود.

نهضت مخالفتی که به توسط دکتر مصدق رهبری شد در ابتدا مخلوط عجیبی از عناصر دست راست و دست چپ افراطی بود که نه باسید ضیاء و نه با حزب توده ارتباط نداشتند، بعضی از افراد آنها قدیمی بودند و بعضی تازه به میدان آمده بودند. در میان آنها می‌توان حزب «وحدت ایران» را نامبرد که عده‌ای از جدا شدگان حزب ایران بودند و دیگر حزب مردم بود که در به راه انداختن این نهضت مخالف نقش عمده داشت. در نتیجه عمل تاثر انگیز دکتر مصدق در مورد تحصن در کاخ سلطنتی، این عده که تحت عنوان «جبهه ملی» فعالیت می‌کردند و کمتر توانستند با مردم تماس بگیرند.

مبارزه این دسته پس از پایان انتخابات نیز با شدت بیشتری ادامه یافت، و با پیوستن اراده ملی و حملات شدید جراید سید ضیاء به قوام السلطنه تقویت گردید. خود سید ضیاء هم در ماه مارس آزاد شد. شایعه اختلافی که در صفوف حزب دموکرات ایران بوجود آمد مخالفین را در مبارزه تشویق کرد و با وجود فشار شدیدی که در ژوئیه ۱۹۴۷ هم مجلس افتتاح شد حزب قوام استحکام واقعی نداشت.

این شایعات را بحران‌ات «نفت» در «فراکسیون» حزب دموکرات ایران که در پاییز ۱۹۴۷ روی داد تأیید کرد. در این موقع روسیه حاضر بود که از حزب توده دست بردارد و به نفوذ مستقیم خود در ایران اکتفا کند و قوام هم که از این معامله ناراضی نبود می‌کوشید که مجلس قراردادی را که او در ۸ ماه پیش امضا کرده است تصویب کند ولی وقتی که در ۲۲ اکتبر اخذ آراء در مجلس بعمل آمد قوام دید که تمام اعضای حزب او بر علیه قرارداد رای داده‌اند.

یک بررسی مختصر به زندگی گذشته قوام و شناسائی افکار او در این موقعیت چنین وانمود می‌کرد که قوام خود مایل به این جریان بود و این کار یک بازی بیش نبود، ولی هنوز حقیقت جریان به دست مردم نیامده بود که فقط شش هفته پس از این جریان قوام موقعیت خود را در مجلس متزلزل دید و قبل از اخذ رای اعتماد در مجلس استعفا داد.

احزاب سیاسی ایران پس از سقوط قوام

با سقوط قوام السلطنه سیاست احزاب در ایران کم کم صورت عادی خود را باز گرفت افراد حزب دموکرات ایران به نسبت زیادی کاهش یافت و به دسته کوچک و بی‌تأثیر بدل شد، حزب توده تجزیه شد و خلیل ملکی با دسته‌ای از حزب بیرون رفتند و اتحادیه سوسیالیست توده را تاسیس کردند. در اول مه ۱۹۴۸ کنگره دوم حزب با حضور ۱۱۸ نماینده تشکیل شد و بنابه گزارش کمیته مخصوص مجلس نمایندگان آمریکا در این اواخر غده اعضای حزب به ۵۰/۰۰۰ نفر تخمین می‌شد برای چند هفته‌ای در ماه ژوئن روزنامه مردم ضعف مالی خود را اعلام کرد و مقارن همین احوال «رفاقت و نزدیکی» بین گروه سید ضیاء و حزب توده صورت گرفت و جبهه ضد دیکتاتوری از این رفاقت حاصل شد، بعدها دموکرات ایران هم به این جبهه پیوست ولی چنین بنظر می‌رسد که در گردانیدن این دسته نه قوام دخالت مستقیم داشت و نه سید ضیاء

در این اثنا نزدیکی انتخابات سال ۱۹۴۹ در میان دستجات مختلف جنب و جوشی ایجاد کرد. احزاب وحدت ایران، ترقی، رستاخیز اتحاد در میان این دستجات پر سر و صداترند، فراکسیون‌های مجلس به بازیهای کهنه و قدیمی خود ادامه می‌دهند این جریان را بطور کامل در آوردن هژیر می‌توان دید. با اکثریت زیادی او را بر سر کار آوردند و در نوامبر ۱۹۴۸ با مانور ساده برای عدم حصول اکثریت (آقای قوام السلطنه) کافی دولت او را از کار انداختند در مجلس قانونگزاری جدید این

روش و روش تصویب جزء به جزء و ماهیانه بودجه نقش عمده را داشته است، حسب المعمول «فراکسیون»های مجلس با دستجات خارج کمتر ارتباط دارند ولی مخالف دسته جمعی مطبوعات با حکومت هژیر قابل توجه است.

در اینجا «آلومین ساتن» مختصری درباره وضع (کنونی) احزاب سخن میراند و به مبقالة خود خاتمه میدهد ولی چون اوضاع سیاسی ایران بعد از انتشار مقاله آلومین ساتن تغییر حاصل کرده و روشن تر شده است کافی است تذکر دهیم وی معتقد است با اینکه احزاب سیاسی در ایران در این اواخر عموماً تضعیف شده و پیشرفتی نکردند و اظهار می‌دارد که این سقوط احزاب در ایران ادامه خواهد داشت.

برای تکمیل این تاریخچه احزاب سیاسی در ایران مختصراً توضیح میدهم که حزب توده در ۱۶ بهمن ماه ۱۳۲۷ از طرف دولت و مجلس غیر قانونی اعلام شد و به فعالیت این دسته در ایران خاتمه داده شد. احزاب دیگر باقی هستند ولی فعالیتی از آنان مشهود نیست و جریان کار این احزاب صحت نظر آلومین ساتن را تأیید میکند که این احزاب بقائی نخواهند داشت.